**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 2](#_Toc479596339)

[***ادامه مسأله چهارم از مسائل عروه*** 2](#_Toc479596340)

[**حکم مسافر در فرضی که سه رکعت به نیمه شب مانده** 2](#_Toc479596341)

[**نظر صاحب عروه** 2](#_Toc479596342)

[**استدلال مرحوم خویی در تأیید این نظر** 2](#_Toc479596343)

[**استدلال استاد در تأیید نظر صاحب عروه** 2](#_Toc479596344)

[**مناقشه در استدلال مرحوم خویی** 3](#_Toc479596345)

[***مستند «الصلاه لاتسقط بحال»*** 3](#_Toc479596346)

[***روایت أول*** 3](#_Toc479596347)

[***روایت دوم*** 4](#_Toc479596348)

[***مطالب باقی مانده*** 4](#_Toc479596349)

[***مطلب أول*** 5](#_Toc479596350)

[***مطلب دوم*** 6](#_Toc479596351)

[**اقحام صلاه فی صلاه** 6](#_Toc479596352)

[**مناقشات در جواز اقحام** 6](#_Toc479596353)

[**مناقشه أول** 6](#_Toc479596354)

[**مناقشه دوم** 7](#_Toc479596355)

[**مناقشه سوم** 7](#_Toc479596356)

[***مطلب سوم*** 8](#_Toc479596357)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات نماز های یومیه /ادامه مسأله چهارم از مسائل عروه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز های یومیه***

***ادامه مسأله چهارم از مسائل عروه***

**حکم مسافر در فرضی که سه رکعت به نیمه شب مانده**

**نظر صاحب عروه**

**بحث به این جا رسید که صاحب عروه فرمودند؛**

اگر در سفر سه رکعت به نیمه شب مانده باشد و مکلّف نماز مغرب و عشاء را نخوانده باشد باید ابتدا نماز عشاء را بخواند و یک رکعت از نماز مغرب در وقت خوانده می شود و با قاعده من أدرک سه رکعت بعد هم درست می شود.

صاحب عروه فرمود: این نماز مغرب أدایی است ولو احتیاط مستحب این است که نیّت ما فی الذمه کند.

**استدلال مرحوم خویی در تأیید این نظر**

و مرحوم خویی هم کلام ایشان را تأیید کرد که أمر دائر بین این است که ملکّف نماز مغرب را بخواند و کل نماز عشاء فوت شود و یا عشاء را بخواند که در وقت می شود و بعد نماز مغرب را بخواند که با قاعده من أدرک نماز أدایی می شود. و بدون اشکال عقل می گوید صورت دوم متعیّن است و تنها شرطیّت ترتیب می ماند که می گوییم دلیل شرطیّت ترتیب نسبت به این حال اطلاق ندارد و اگر اطلاق هم داشته باشد دلیل «الصلاه لاتترک بحال» حاکم بر آن است زیرا نماز مغرب چه ابتدا خوانده شود و چه بعد از نماز عشاء، در هر صورت فوت نمی شود ولی اگر نماز مغرب خوانده شود و ترتیب حفظ شود نماز عشاء فوت می شود. و أدای نماز عشاء در وقت أهم از حفظ ترتیب بین نماز مغرب و عشاء است زیرا الصلاه لاتترک بحال به این معنا است که نماز در وقت در هیچ حالی ترک نمی شود و در نتیجه بر سائر شرائط مقدّم می شود.

**استدلال استاد در تأیید نظر صاحب عروه**

**ما أصل این مدّعا را پذیرفتیم و گفتیم:**

اگر قائل به وقت مختص مطلق برای نماز عشاء شویم در این صورت أمر دائر بین این است که نماز مغرب را بخوانیم و عشاء فوت شود و یا عشاء را بخوانیم و مغرب فوت شود. و از روایات استفاده کردیم که در تزاحم بین مغرب و عشاء در آخر وقت، نماز عشاء مقدّم است (بدأ بالعشاء).

ولی اگر گفتیم ما دلیلی بر وقت مختص مطلق نداریم و قائل به وقت مشترک و یا مثل صاحب عروه قائل به وقت مختص نسبی شدیم نتیجه این می شود که نماز مغرب علی أی حال أداء است؛ چه ابتدا مغرب را بخواند و چه بعد از عشاء بخواند که قاعده من أدرک جاری می شود. ولی اگر ابتدا نماز مغرب را بخواند نماز عشاء فوت می شود. که ما گفتیم روایاتی که می گوید اگر نماز مغرب را بخوانی نماز عشاء فوت می شود باید نماز عشاء را بخوانی، حکم را مشخص کرده است.

**مناقشه در استدلال مرحوم خویی**

ولی مرحوم خویی خواستند علی القاعده مطلب را حل کنند و فرمودند: اگر نماز عشاء را بخوانیم أداء است و اگر مغرب را بخوانیم آن هم أداء می شود ولو أداء اضطراری من أدرکی. و این بر این که أول نماز مغرب را بخوانیم و نماز عشاء کلاً فوت شود مقدّم است.

سؤالی که از ایشان می شود که چگونه علی القاعده نماز عشاء مقدّم است در حالی که ترتیب هم شرط است؟

ایشان فرموده که دلیل شرطیّت ترتیب هم شامل این فرض نمی شود و اطلاق ندارد ولی ما این را قبول نداریم و می گوییم اطلاق دارد.

و نیز فرمودند اگر اطلاق هم داشته باشد باز «الصلاه لاتسقط بحال» حاکم بر اطلاق شرطیت ترتیب است؛

***مستند «الصلاه لاتسقط بحال»***

که ما در این مطلب هم اشکال داریم: ایشان باید توضیح می دادند که مراد از الصلاه لاتسقط بحال کدام روایت است؛

***روایت أول***

یک روایت در باب استحاضه داریم که می فرماید:

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: ***قُلْتُ لَهُ النُّفَسَاءُ مَتَى تُصَلِّي فَقَالَ تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا وَ تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ وَ إِلَّا اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ اسْتَثْفَرَتْ وَ صَلَّتْ فَإِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ تَعَصَّبَتْ وَ اغْتَسَلَتْ ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ بِغُسْلٍ وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ قُلْتُ وَ الْحَائِضُ قَالَ مِثْلُ ذَلِكَ سَوَاءً فَإِنِ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ وَ إِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَصْنَعُ مِثْلَ النُّفَسَاءِ سَوَاءً ثُمَّ تُصَلِّي وَ لَا تَدَعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ***.[[1]](#footnote-1)

مستحاضه کثیره غسل کند و نماز صبح را بخواند و غسل کند و نماز ظهر و عصر را بخواند و غسل کند و نماز مغرب و عشاء را بخواند و پنبه را عوض کند. و بعد می گوید و لاتدع الصلاه بحال فإن رسول الله قال الصلاه عماد دینکم.

اگر مراد ایشان این روایت است انصافاً این روایت در مقام وعظ است و در مقام تشریع نیست و ظهور در این دارد که مستحاضه مبادا به لحاظ سختی کار تن به انجام وظیفه ندهد؛ مثل کسی که بیمار است و دستش شکسته است و باید وضوی جبیره بگیرد و با زحمت نماز بخواند و کار او سخت است که اگر گفته شود که باید وضو بگیرد و نماز بخواند و لایدع الصلاه بحال، ظهور ندارد در این که وقت، مقدّم بر سائر شرائط است.

***روایت دوم***

**بله، ما به صحیحه عبدالله بن سنان استدلال کردیم:**

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ***: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ- أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ- لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ***.[[2]](#footnote-2)

می گوید خداوند رکوع و سجود را در نماز فرض کرده است و شاهد آن این است که اگر مکلّف نمی توانست قرائت را انجام دهد نماز ساقط نیست و باید تسبیح به جای قرائت انجام دهد. ولی اگر انسان از رکوع و سجود به جمیع مراتب آن عاجز شود نماز ساقط است که ظاهر آن این است که فریضه بر سنّت مقدّم است و وقت فریضه است: أقم الصلاه لدلوک الشمس إلی غسق اللیل و بر ترتیب که سنّت است مقدّم است.

و لذا اگر مقصود مرحوم خویی این روایت باشد خوب است و ثابت می کند که باید نماز عشاء خوانده شود هر چند ترتیب مراعات نمی شود. و لکن نیازی به این نداریم و روایت بدأ بالعشاء کفایت می کرد.

***مطالب باقی مانده***

در این مسأله سه مطلب را مطرح می کنیم و وارد مسأله بعد می شویم؛

***مطلب أول***

کسی که مسافر نیست و چهار رکعت به نیمه شب فرصت دارد وظیفه دارد نماز عشاء را بخواند. حال اگر این شخص ابتدا نماز مغرب را بخواند آیا نماز مغرب این شخص صحیح است؟ این فرع ظاهراً مطرح نشده است ولی مقتضای صناعت این است که این نماز مغرب صحیح باشد زیرا أمر به اتیان نماز عشاء که مقتضی نهی از ضدّ نیست و اطلاق دلیل نماز مغرب أداء یا قضاءً شامل این نماز می شود و این نماز مغرب یا أداء است و یا قضاء است و صحیح است. و دلیل نداشتیم که ترک المغرب بلکه می گوید بدأ بالعشاء و اگر هم ترک المغرب باشد ارشاد به حکم عقل است که واجب أهم را انجام بده و ظهور در نهی از این نماز ندارد. لذا بدأ بالعشاء ظهور در نهی از نماز مغرب ندارد. مثل این که به کسی که مشغول نماز مستحب بود و نماز واجب او فوت می شد گفته شود که نماز را رها کن و نماز واجبت را بخوان که ارشاد به ترک نماز مستحب مقدمۀً برای انجام واجب است و عرفاً ظهور در نهی از نماز مستحبّی ندارد.

بله در روایت محمد بن سنان از حلبی چنین آمده است که: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأُولَى وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً- ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ لَا يَخَافُ فَوْتَ إِحْدَاهُمَا- فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ لْيُصَلِّ الْعَصْرَ- وَ إِنْ هُوَ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ فَلْيَبْدَأْ بِالْعَصْرِ- وَ لَا يُؤَخِّرْهَا فَتَفُوتَهُ فَتَكُونَ قَدْ فَاتَتَاهُ جَمِيعاً- وَ لَكِنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِيمَا قَدْ بَقِيَ مِنْ وَقْتِهَا- ثُمَّ لْيُصَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا***.[[3]](#footnote-3)

اگر خوف فوت نماز عصر داشتی نماز عصر را بخوانید وگرنه هم نماز ظهر و هم نماز عصر فوت شده است.

ممکن است کسی بگوید اگر نماز ظهر بخوانی در حکم فوت است زیرا روایت می گوید اگر نماز عصر را تأخیر بیندازی هر دو نماز از تو فوت شده است یعنی اگر الآن نماز ظهر بخوانی کالعدم است.

می گوییم در کجای این روایت آمده است که در این حال که نماز عصر نمی خواند نماز ظهر را می خواند و این نماز ظهر محکوم به بطلان است. بلکه می گوید نماز ظهر فوت شده است و وقتش تمام شده است زیرا الآن وقت مختص نسبی عصر است لذا اگر نماز ظهر خوانده شود از فوت نماز نجات پیدا نمی کنیم. و نهایت این است که این نماز ظهر قضای مافات است و بحث در این است که به نیّت الذمه بخواند ولی اگر به نیّت أدایی هم بخواند خطای در تطبیق است. و هر چند نباید این کار را می کرد ولی حال که نماز ظهر را مقدّم کرد چه اشکالی دارد که صحیح باشد.

در این جا هم این شخصی که باید نماز عشاء را می خواند ولی نماز مغرب را بخواند نماز مغرب او صحیح است حال یا أداءً و یا لاأقل قضاءً از ما فات خواهد بود و بعد نماز عشای او هم صحیح است زیرا قاعده من أدرک دارد.

توجّه شود ما که قائل به وقت مشترک هستیم این روایت محمد بن سنان را ضعیف می دانیم ولی کسی که این روایت را قبول دارد و قائل به وقت مختص نسبی است ملتزم می شود که نماز ظهرش فوت می شود ولی دلیل نمی شود که نماز ظهر باطل است و قضای ما فات نمی تواند باشد.

***مطلب دوم***

در تعلیقه عروه مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی به صورت و یحتمل و مرحوم آشیخ محمد رضا آل یاسین به صورت الأحوط راجع به مسافری که تا نیمه شب سه رکعت فرصت دارد فرموده اند:

باید یک رکعت نماز مغرب بخواند و بعد از سجده دوم برخیزد و نماز عشاء را دو رکعتی بخواند و بعد از نماز عشاء که وقت تمام شده است دو رکعت نماز مغرب را ادامه می دهد و طبق قاعده من أدرک نماز مغرب در وقت می شود.

وجه این مطلب چیست؟

**اقحام صلاه فی صلاه**

أولاً این مطلب را باید بعد از پذیرش کبرای جواز اقحام صلاه فی صلاه بحث کنیم، زیرا گفته می شود این حکم مصداق این کبرا است. اقحام در روایتی صحیحه در مورد نماز آیات منصوص است که شخصی مشغول نماز آیات بود و متوجّه می شود که وقت نماز یومیه ضیق است که نماز یومیه را می خواند و بعد ادامه نماز آیات را انجام می دهد و آن را تکمیل می کند. ولی در جاهای دیگر اقحام منصوص نیست. ولی برخی از بزرگان مثل مرحوم نائینی و همین مطلبی که از آسید ابوالحسن اصفهانی نقل شده است گفته اند که اقحام جایز است.

**مناقشات در جواز اقحام**

ولی به نظر ما به سه بیان اقحام صلاه فی صلاه جز در مورد منصوص جایز نیست؛

**مناقشه أول**

بیان أول: این نماز متخلّل و مقحمه سلام دارد و همین السلام علیکم کلام آدمی است و ذکر الله و ذکر الرسول نیست و تنها در آخر نماز مجوّز داریم که آن را بگوییم و لذا این کلام عمدی مبطل نماز مغرب است: اذا تکلّمت فأعد الصلاه.

**مناقشه دوم**

بیان دوم این است که: این رکوع و سجودی که در نماز عشاء آورده می شود زیاده در نماز مغرب است.

نگویید که زیاده متقوّم به قصد جزئیت است و ما قصد جزئیت نداریم لذا عرفاً زاد رکوعاً فی صلاه المغرب صدق نمی کند زیرا جواب می دهیم که این حرف درست است و لذا ما زیادی رکوع و سجود مطرح می کنیم زیرا در رکوع و سجود دلیل خاص داریم که سجود حتّی اگر به قصد جزئیّت نباشد زیاده در فریضه است و بالأولویه رکوع هم اگر به قصد جزئیت نباشد زیاده در فریضه است: در روایت داریم که آیه سجده دار در نماز واجب نخوانید زیرا سجده زیاده در فریضه است. (فإن السجود زیاده فی المکتوبه) به این که در سجده تلاوت قصد جزئیت نمی شود.

**مناقشه سوم**

بیان سوم: بیانی است که ممکن است بگوییم:

که اقحام خلاف ارتکاز متشرّعی است: این کار شعبده بازی است یا نماز است.

اگر در این بیان سوم اشکال نشود که ناشی از فتاوا و عدم تعارف این گونه نماز ها می باشد از بیان أول و دوم أوسع است زیرا بیان سوم شامل نماز میّت هم می شود ولی دو بیان قبل شامل نماز میّت نمی شود و آقای خویی باید بپذیرد که می تواند نماز میّت را در نماز واجب داخل کرد و اشکالی ندارد.

البته ما به بیان سوم خیلی اتّکا نداریم زیرا معلوم نیست این گونه ارتکاز ها ناشی از ارتکاز متّصل به معصوم باشد. لذا اقحام نماز میّت نباید مشکل داشته باشد. و موالات در نماز از باب صدق عرفی نماز است و اگر در نماز دعای کمیل بخواند اشکالی ندارد و نماز میّت از دعای کمیل کمتر است.

و این که برای هر دو نماز یک سلام بدهدصحیح نیست زیرا تداخل در سلام خلاف قاعده است.

حال بنا بر جواز اقحام صلاه فی صلاه می گوییم: این که احتیاط کرده اند دو وجه ممکن است داشته باشد؛

**وجه أول**

رعایت ترتیب: و الضرورات تتقدر بقدرها، اگر الآن نماز عشاء را بخوانی صددرصد ترتیب را رها کرده ای لذا احتیاط این است که یک رکعت از نماز مغرب خوانده شود تا این مقدار از ترتیب مراعات شود و بعد از آن چاره ای نیست.

نماز عشاء باید بعد از کل مغرب باشد و انحلال ندارد که باید بعد از رکعت أول مغرب باشد و باید بعد از رکعت دوم مغرب باشد و هر چند کل اجزاء نماز عشاء مشروط به سبق مغرب است ولی شرط یک چیز بیشتر نیست و آن سبق نماز مغرب است. لذا چه أصلاً نماز مغرب را نخوانیم و یا یک رکعت از نماز مغرب را بخوانیم و بعد نماز عشاء را بخوانیم ترتیب را مراعات نکرده ایم.

**وجه دوم که وجیه تر است این است که:**

با این کار هم نماز مغرب و هم نماز عشاء ادایی می شود زیرا اگر ابتدا نماز عشاء خوانده شود نماز مغرب در وقت مختص عشاء می شود و قضا می شود. لذا یک رکعت از نماز مغرب را می خواند و در وقت مشترک است و بعد نماز عشاء را می خواند و بعد دو رکعت دیگر را خارج وقت انجام می دهد و قاعده من أدرک شامل آن می شود. که این وجه در صورتی که قائل به وقت مختص مطلق شویم وجه خوبی است ولی آسید ابوالحسن قائل به وقت مختص مطلق نیست.

***مطلب سوم***

أصل این بحث مبتنی بر قاعده من أدرک بود ولی این قاعده دلیل معتبری ندارد و تنها دلیلش ادّعای تسالم أصحاب است. و در جلسه بعد روایات آن را بررسی می کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 373‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌6، ص: 42‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 129‌ [↑](#footnote-ref-3)